

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۰

دیدار با امام عصر^{علیه السلام} و توقیع علی بن محمد سمري

جواد جعفری*

چکیده

موضوع دیدار با امام عصر^{علیه السلام} در دوران غیبت، از مهم ترین موضوع های بحث مهدویت است. با مراجعه به منابع روایی و کتاب های بزرگان شیعه درمی یابیم بحث و گفت وگو درباره دیدار با امام عصر^{علیه السلام} در بین شیعیان از نخستین زمان امکان آن، یعنی تولد حضرت، متداول بوده است. وقوع دیدار با امام عصر^{علیه السلام} در غیبت کبری مورد اتفاق همه اندیشمندان شیعه است و هیچ یک از آنان به طور مطلق این مسئله را رد نکرده اند. یکی از اشکال های معروف مطرح شده در موضوع دیدار با امام زمان^{علیه السلام} توقیع صادر شده از طرف امام برای نایب چهارم مرحوم علی بن محمد سمري است. در این تحقیق ضمن بحث درباره سند و دلالت این توقیع، ثابت می شود سند این توقیع ضعیف است و برای استناد و رد دیدارها حجیت ندارد. در صورت پذیرش حجیت آن، دلالت توقیع تمام نیست و شامل دیدارهای مورد بحث نمی شود. با پذیرش اعتبار و دلالت توقیع نیز، دیدارهای صورت گرفته را از باب استثنا می پذیریم یا می گوییم: توقیع، خبر واحد و ظن آور است و توان معارضه با یقین حاصل از دیدارها را ندارد. افزون بر این، دیدارها دارای سندهای معتبری هستند و توان معارضه با توقیع را دارند و در صورت معارضه به دلیل کثرت دیدارها ترجیح با دیدارها خواهد بود و وقوع ملاقات ثابت خواهد شد.

واژگان کلیدی

توقیع علی بن محمد سمري، دیدار در غیبت کبری، ملاقات، تشریف، رؤیت امام، ادعای مشاهده، مهدویت.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). (javad1350jafari@yahoo.com)

شیعیان از همان نخستین روزهای تولد امام مهدی علیه السلام از کسانی که امکان دیدار با حضرت را داشتند، درباره ملاقات آنان با امام سؤال می‌کردند. ثقة الاسلام کلینی در روایتی از نایب اول امام زمان علیه السلام نمونه‌ای را آورده است. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۰، ح ۱) همین سیاست در سال‌های بعد نیز اجرا شده و بزرگان قوم برای تقویت قلب شیعیان و اثبات وجود و حضور امام مهدی علیه السلام به نقل دیدارها پرداخته‌اند. این روش را از کلام شیخ مفید (مفید، بی تا: ج ۲، ۳۵۴) - که از علمای نخستین شیعه است - به روشنی می‌توان فهمید. در دوران معاصر نیز کتاب‌های مستقل بسیاری با موضوع ملاقات نگارش یافته‌اند.

اصل دیدار با امام مهدی علیه السلام مورد اتفاق همه دانشمندان شیعه است و هیچ‌یک از آن‌ها وقوع ملاقات در عصر غیبت کبری را به طور مطلق رد نکرده‌اند. محدث اربلی (م ۶۹۳ق) با آن که حدود چهار قرن با آغاز غیبت کبری فاصله دارد، نخستین کسی است که در کتاب *کشف الغمّه*، آن هم تنها در یک سطر به احتمال منافات دیدارها با توقیع امام عصر علیه السلام به آخرین نایب خاص (مرحوم علی بن محمد سمري) پرداخته و خود نیز این احتمال را رد کرده است. پس از ایشان نیز تا زمان علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) - یعنی بیش از چهار قرن - باز سخن مهمی از منافات در میان نیست و علامه مجلسی با دو سطر از آن می‌گذرد.

در دوران معاصر - شاید به دلیل افزایش مدعیان دروغین ارتباط و دیدار - بحث درباره این توقیع گسترش یافته است. از جمله کسانی که این بحث را به طور مبسوط طرح کرده است، شهید سید محمد صدر (شهید ۱۳۷۱ق) در *موسوعة الإمام المهدی علیه السلام* و آیت الله شیخ یدالله دوزدوزانی در کتاب *تحقیق لطیف حول توقیع الشریف* هستند. حجت الاسلام علی اکبر ذاکری نیز مقاله‌ای در کتاب *چشم به راه مهدی* در این باره دارد.

می‌توان گفت عمده اشکالی که به دیدار با امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبری گرفته می‌شود، همین توقیع است. ظاهر توقیع در نگاه ابتدایی ممکن است بر امکان نداشتن دیدار در غیبت کبری دلالت نماید. آیت الله دوزدوزانی و حجت الاسلام ذاکری کسانی هستند که در مقام انکار ملاقات برآمده‌اند. هدف این تحقیق روشن کردن معنای توقیع و پاسخ دادن به اشکال‌های مطرح شده توسط آنان است.

متن و ترجمه توقیع

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِيُّ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُؤْفَى

فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - فَحَصَرَتْهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا نُسَخَتْهُ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ! أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَأَجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ فَيُقِيمَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْبَةُ الثَّانِيَةُ (الثَّامَةُ) فَلَا تُظْهِرْ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمْدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَأَذْبٍ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»:

قَالَ: فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عُذْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بَالِغُهُ وَمَصْنَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ:

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز از دنیا می روی. پس کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم (تام) واقع شد و ظهوری نخواهد بود، مگر پس از اذن خداوند و این اجازه پس از مدتی طولانی است که دل ها سخت شود و زمین از ستم پرگردد. و کسی که ادعای مشاهده می کند، به زودی به سراغ شیعیان من خواهد آمد. آگاه باشید! هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ گو و افترا زننده است. و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلندمرتبه بزرگ.

[مکتب] می گوید: این توفیق را رونوشت کردیم و از نزد وی خارج شدیم. روز ششم به نزد او برگشتیم، در حالی که در حال جان دادن بود. به او گفته شد: جانشین بعد از شما کیست؟ گفت: «برای خداوند کاری است که خود به سر منزل خواهد رساند» و از دنیا رفت. خداوند از او راضی باشد و این آخرین سخنی بود که از ایشان شنیدم.

منابع توفیق

این توفیق در بسیاری از کتاب های امامیه آمده است که مهم ترین آن ها عبارتند از: کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، الغیبة شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، إعلام الوری و تاج الموالید فی موالید الأئمة علیهم السلام ووفیاتهم فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق)، الاحتجاج احمد بن علی طبرسی (قرن ششم)، الثاقب فی المناقب محمد بن علی بن حمزة طوسی (م ۵۶۰ق)، الخرائج والجرائح قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۳ق)، منتخب الأنوار المضيئة علی بن عبدالکریم نیلی (قرن هشتم)، الصراط

المستقيم على بن يونس نباطى بياضى (م ۸۷۷ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات شيخ محمد حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق)، مدينة معجز الأئمة الاثنى عشر ودلائل الحجج على البشر سيد هاشم البحرانى (م ۱۱۰۷ق)، بحار الأنوار علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، جنة المأوى ميرزا حسين نوری (م ۱۳۲۰ق)، منتخب الأثر لطف الله صافی گلپایگانی (معاصر)، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام گروهی از نویسندگان.

بیش تر منابع، توقیع را بدون سند نقل کرده‌اند و آن‌ها هم که سند دارند، در نهایت به کتاب شیخ صدوق رسیده است. از این رو، این توقیع تنها یک سند دارد که از کتاب شیخ صدوق است و ما آن را بررسی می‌کنیم.

سند توقیع

شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة این توقیع را از ابو محمد حسن بن احمد مکتب به نقل از مرحوم علی بن محمد سمري آورده است.

ابو محمد حسن بن احمد، استاد شیخ صدوق است و توقیع را بی واسطه از مرحوم علی بن محمد سمري، نایب چهارم نقل می‌کند. بنابراین، در سند سقطی وجود ندارد. طبقه روایات نیز بر همین دلالت دارد و سند متصل است. از این رو، سخن محدث نوری که آن را مرسل خوانده (طبرسی نوری، بی تا: ج ۵۳، ۳۱۸) صحیح نیست.

در وثاقت شیخ صدوق (نجاشی، ۱۴۰۷: ح ۱۰۴۹۳۸۹) و علی بن محمد سمري (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۲، ۱۷۰، ح ۸۴۹۴) اختلافی نیست. سخن در وثاقت حسن بن احمد مکتب است. این راوی با همین عنوان در کتاب‌های رجالی توصیف نشده است، بنابراین مجهول است و به واسطه ایشان روایت ضعیف می‌شود. اکنون باید دید آیا می‌توان از راه توثیقات عام، وثاقت ایشان را ثابت کرد؟

مشایخ ثقات: شیخ صدوق از کسانی نیست که لا یروی و لا یرسل إلا عن ثقة، بلکه از راویان ضعیف نیز روایت می‌کند. پس از این راه نمی‌توان وثاقت این راوی را ثابت کرد.

ترونی و استرحام: مرحوم شیخ صدوق برای راوی ضعیف نیز «رضی الله عنه» یا «رحمه الله» به کار برده است. (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ح ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۴۷، ۲۴۸) پس نمی‌توان از این راه کمک گرفت و وثاقت را ثابت کرد. مراجعه به کلام علامه حلی (حلی، ۱۴۱۷: ۲۸) و آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۷۴) در این باره مفید است.

کثرت روایت: راه دیگر اثبات وثاقت راوی، کثرت روایات بزرگان از آن راوی است. در مورد



روای حاضر، این راه نیز مسدود است؛ زیرا شیخ صدوق با این عنوان تنها همین یک روایت (توقیع) را از ایشان نقل کرده است.

آیا ممکن است این راوی نام و عنوان دیگری داشته باشد و با آن عنوان در سند روایات قرار گرفته باشد تا ما بتوانیم از آن طریق کثرت روایت را ثابت کنیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش به اسناد روایات شیخ صدوق مراجعه می‌کنیم. با جست‌وجو به ۱۴ عنوان همانند می‌رسیم که عبارتند از: ابومحمد الحسن بن أحمد المکتب که عنوان توقیع است، ابومحمد الحسین بن أحمد المکتب، ابومحمد الحسن بن أحمد المؤدب، الحسن بن أحمد المؤدب، الحسین بن ابراهیم المؤدب، الحسین بن ابراهیم بن هشام المکتب، الحسین بن ابراهیم بن ابراهیم بن أحمد المؤدب، الحسین بن ابراهیم بن أحمد المکتب، ابوعبدالله الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هاشم المکتب، الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام بن المکتب، الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المکتب، الحسین بن ابراهیم بن هشام المؤدب، الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المؤدب الزازی، الحسین بن أحمد بن هشام المؤدب، الحسین بن أحمد بن ابراهیم بن هشام المکتب.

نخست چنین به ذهن می‌رسد که همه این نام‌ها اشاره به یک راوی است، اما روشن است که تنها با اندکی تشابه، نمی‌توان به اتحاد حکم کرد. برخی با وجود حکم به اتحاد، (قهپایی، ۱۳۶۴: ج ۷، ۱۹۰) هیچ دلیل و قرینه‌ای ارائه نکرده‌اند. علمای بعد نیز هرگز این احتمال را پی نگرفته‌اند. آیت‌الله خویی هیچ احتمالی درباره اتحاد ابومحمد حسن بن مکتب با حسین بن ابراهیم نداده است. (خویی، ۱۴۱۳: ج ۵، ۲۷۲، راوی ۲۷۲۶) مرحوم علی‌اکبر غفاری که تحقیق وسیعی در اساتید و شاگردان شیخ صدوق انجام داده است، رابطه‌ای بین این دو نمی‌بیند. (نک: صدوق، ۱۳۶۱: ۴۶، ش ۵۸ و ۴۸، ش ۶۹) بنابراین، به صرف سخن مرحوم قهپایی نمی‌توان این اتحاد را پذیرفت. آقای ذاکری (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۵۲) نیز به اتحاد حکم کرده، اما هرگز دلیل این اتحاد را بیان نکرده است. اما می‌توانیم دو قرینه بر متعدد بودن آن‌ها بیاوریم:

الف) آمدن هر دو در یک سند: هر دو راوی در سند یک روایت واقع شده‌اند: «حدثنا... الحسن بن أحمد المؤدب و الحسین بن ابراهیم بن أحمد بن هشام المؤدب - رضی الله عنهم - قالوا: حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی». (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۲۲، ح ۲) روشن است که در صورت اتحاد دو راوی، چنین سندی معنا نمی‌یابد.

ب) اختلاف در کنیه: کنیه حسن، ابومحمد است، اما کنیه حسین، ابوعبدالله است.

ممکن است گفته شود ابومحمد الحسین بن أحمد المکتب که در سند توقیع کتاب *کمال‌الدین* پیش از توقیع سمری آمده (همو، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۲، ح ۴۳)، نشان اشتراک حسن و حسین است و احتمال حسین بودن نام واقعی راوی را تقویت می‌کند؛ اما بررسی، خلاف آن را ثابت می‌کند و معلوم می‌شود لفظ حسین که در چاپ‌های موجود کتاب *کمال‌الدین* آمده اشتباه است و آن نیز حسن بوده است؛ زیرا نقل علامه مجلسی در دو جای *بحارالانوار* از کتاب *کمال‌الدین* «حسن» است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱۸۷، ح ۱۸ و ج ۹۲، ۳۲۷، ح ۳) همچنین نقل سید بن طاوس از خود شیخ صدوق نه از کتاب *کمال‌الدین* «حسن» است. (حلی، بی‌تا: ۵۲۱) بنابراین، تنها نقطه اشتراک این دو راوی نیز از بین می‌رود و معلوم می‌شود «حسین» اشتباه ناسخان است.

بدین ترتیب، از عناوین مشابه، تنها سه عنوان نخست با عنوان اصلی مشترک است و در مجموع شیخ صدوق چهار روایت از این راوی نقل کرده است و با این حساب کثرت روایتی نیز ثابت نمی‌شود.

در نتیجه دلیلی بر وثاقت ابومحمد حسن بن احمد وجود ندارد و سخن محدث نوری که این توقیع را ضعیف خوانده، صحیح است. (طبرسی نوری، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۱۸) حال که سند روایت صحیح نیست، آیا می‌توان اعتبار توقیع را از راه دیگری غیر از سند تأمین کرد؟

۱. تواتر معنوی: اعتبار توقیع مرحوم سمری را نمی‌توان از این راه ثابت کرد؛ زیرا این روایت نظیر و مانندی ندارد.

البته آقای دوزدوزانی درصدد اثبات تواتر است. (دوزدوزانی، بی‌تا: ۷) و در پایان کتابش، سی روایت را نقل کرده و ادعا می‌کند همه این‌ها هم‌مضمون همان توقیع هستند، در حالی که آن روایات، دسته‌هایی گوناگونند و هرکدام درصدد بیان حقیقتی هستند و هیچ‌کدام به ملاقات و دیدار ارتباط ندارد. پس با توسل به تواتر نمی‌توان اعتبار آن را ثابت کرد. بدین ترتیب، باز هم سخن محدث نوری که این توقیع را خبر واحد دانسته، صحیح است. (طبرسی نوری، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۱۸)

۲. شهرت روایی: هرچند ابومحمد مکتب می‌نویسد: «فَتَسَخَّنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَ خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ» یعنی افراد متعددی این توقیع را دیده و رونوشت کرده‌اند، اما با آن که توقیع مهمی است و مربوط به امور شخصی نیست، غیر از ایشان، کسی از این توقیع خبر نداده است و از ابومحمد نیز تنها شیخ صدوق نقل می‌کند و راوی دیگری این حدیث را از ابومحمد گزارش

نکرده است. از کتاب‌هایی که اکنون در دسترس است نیز درمی‌یابیم که در قرن چهارم، تنها شیخ صدوق و در قرن پنجم نیز تنها شیخ طوسی نقل کرده است، با این‌که استاد ایشان شیخ مفید آثار بسیاری در غیبت نگاشته، اما به این توقیع اشاره‌ای نکرده است. می‌توان گفت این توقیع از قرن ششم در کتاب‌های بسیاری نقل شده است. بنابراین، شهرتی نیز ندارد تا ضعف سند را جبران نماید و به توقیع اعتبار بخشد.

۳. پذیرش اصحاب: هرچند این توقیع شهرت روایی ندارد، اما دانشمندان شیعه از قرن ششم بدان توجه داشته و عالمان بسیاری آن را نقل کرده‌اند. در نتیجه، هرچند نمی‌توان سند توقیع را تصحیح یا شهرت آن را ثابت کرد، اما چون بزرگان شیعه آن را پذیرفته‌اند، ما نیز از سند آن گذشته و دلالتش را بررسی می‌کنیم.

دلالت توقیع

توقیع را در سه فراز بررسی می‌کنیم:

فراز اول

فَأَجْمَعُ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِي إِلَيَّ أَحَدٍ فَيُقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ؛

پس کارهایت را سامان بده و به کسی وصیت نکن که بعد از وفات تو جانشینت گردد.

این فراز که خبر از پایان سفارت و نیابت خاص است، میان عالمان شیعه اجماعی است و کسی تردید ندارد که بعد از وفات علی بن محمد سمری این ارتباط قطع شده است و هر کس ادعای بایبیت و ارتباط کرده، از طرف علما تکذیب شده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۱۲)

آقای ذاکری درباره فراز اول می‌نویسد:

این بخش، نهی از وصایت و سفارت می‌کند و مدعیان نیابت خاص را پس از سمری رد می‌کند... بنابراین، بخش‌های بعدی توقیع، مربوط به نیابت نیست. (جمعی از

نویسندگان، ۱۳۸۲: ۴۸)

برداشت ایشان از فراز اول صحیح است، اما نتیجه‌گیری او جای تعجب دارد؛ زیرا «فاء» در «فقد وقعت» فاء تعلیل است و فراز دوم دلیل فراز اول است. امام علیه السلام می‌فرماید: «به کسی وصیت نکن؛ زیرا غیبت دوم شروع شده است». بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد بخش‌های بعدی توقیع به نیابت ربطی ندارد. آقای دوزدوزانی نیز به تعلیلی بودن اعتقاد دارد. (دوزدوزانی، بی تا: ۵۶)

فراز دوم

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ (الثَّامَةَ) فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمْدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا؛

زیرا غیبت دوم یا کامل واقع شد. پس ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از اجازه خداوند و آن اجازه بعد از مدت طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود.

اشکال‌کنندگان بر ملاقات به این فراز استناد می‌کنند.

آقای دوزدوزانی در این باره می‌نویسد:

فراز «فقد وقعت الغيبة الثانية (الثامنة)» در این معنا صراحت دارد که غیبت امام علیه السلام تا زمان مرگ جناب سمری ناقص بوده است و نقصان غیبت معنا ندارد، جز با این‌که دیدار در غیبت [صغری] امکان دارد. اما پس از مرگ سمری غیبت کامل تحقق یافته است. بنابراین، دیدار در غیبت کامل برای احدی امکان ندارد و روی همین اصل، نتیجه تحقق غیبت کامل این است که ظهوری نیست مگر پس از اجازه الهی. بنابراین، معنا این می‌شود که: غیبت کامل تحقق یافته و در نتیجه احدی تا روز ظهورش او را نمی‌بیند و ظهورشان پس از طولانی شدن مدت و ... خواهد بود. (همو: ۲)

آقای ذاکری نیز می‌نویسد:

با توجه به این‌که خواص یاران حضرت، ایشان را در غیبت صغری مشاهده کرده‌اند، توقیع نفی ظهور و رؤیت کلی می‌کند و جمله «فلا ظهور...» این معنا را می‌رساند؛ زیرا ظهور به معنای بروز پس از خفاست و «لا» نفی جنس همراه استثنا بدین معناست که هیچ ظهوری ندارد و افراد، وی را مشاهده نمی‌کنند، مگر پس از اذن خداوند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۴۸)

درباره این استدلال‌ها به چند نکته باید توجه کرد:

آقای دوزدوزانی پایه اصلی استدلال را روی کلمه «الثامه» بنا نهاده و همه نتیجه‌ها را از آن گرفته است، در حالی که این کلمه نسخه بدل به شمار می‌رود و در حاشیه *کمال‌الدین* به آن اشاره شده است. بنابراین، احتمال «الثانیه» بودن قوی‌تر است. البته استاد علی‌اکبر مهدی‌پور که تمام نسخ خطی *کمال‌الدین* را دیده است می‌گوید: همه آن‌ها «الثانیه» است.^۱ بنابراین، استدلال آقای دوزدوزانی اصلاً بی‌جاست. دست‌کم احتمال «الثانیه» بودن، استدلال ایشان را به شدت سست خواهد کرد، اگر نگوییم: اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال؛ زیرا وقتی تعبیر

۱. نشست علمی «ملاقات»، برگزار شده در مؤسسه انتظار نور دفتر تبلیغات اسلامی قم.



توقیع «الثانیه» بود، دیگر تمامیت از آن استفاده نمی‌شود.

اگر بپذیریم که صفت غیبت، تامه است، این پرسش پیش می‌آید که آقای دوزدوزانی به چه دلیل و با کدام قرینه ادعا می‌کند که تامه و ناقصه بودن غیبت جز با دیدار و عدم دیدار تصور نمی‌شود؟ اگر کسی ادعا کند تامه بودن غیبت به بود و نبود سفیر است، چگونه می‌تواند آن را رد کند، در حالی که پذیرفته است فراز اول، نفی نیابت است و «فاء» در «فقد وقعت الغیبة» تعلیل است؛ یعنی چون غیبت تامه است، سفیری نیست. پس در خود توقیع تصریح شد که تامه بودن به نبود سفیر است. بنابراین، تامه بودن غیبت با دخالت ندادن دیدار نیز تصورشدنی است، بلکه تصریح توقیع است و ادعای ایشان بی‌جاست.

هر دو استدلال‌کننده، کلمه «ظهور» را به معنای لغوی گرفته‌اند، در حالی که قراین بر اصطلاحی بودن آن دلالت دارد؛ زیرا پرشدن زمین از ظلم (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۷، ۴۶، ح ۲۲)، طولانی شدن زمان و سخت شدن دل‌ها (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۶۸، ح ۱۲)، بر اساس روایات دیگر، از نشانه‌های ظهور اصطلاحی، یعنی همان قیام حضرت ولی عصر علیه السلام است، نه ظهور به معنایی لغوی که با غیبت صغری هم سازگاری داشت. اگر این قراین موجب نشود که «ظهور» ظاهر در معنای اصطلاحی باشد، دست‌کم احتمال راجح، اصطلاحی بودن است و از این جا روشن می‌شود استدلال آقای ذاکری نیز که پایه اصلی آن بر لغوی بودن معنای ظهور بود، استدلال بر پایه احتمال مرجوح است و در نتیجه، اتقان خود را از دست می‌دهد و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

از نکته دوم روشن می‌شود احتمال تفریح (سببیت) بودن «فاء» در «فلا ظهور» که معنای جمله این باشد: «غیبت تامه باعث شده تا ظهوری نباشد»، احتمال مرجوحی است و احتمال قوی‌تر «فاء» تعقیب بودن آن است؛ به این معنا که غیبت واقع شده و به دنبال آن ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از اذن خداوند؛ زیرا ظهور لغوی را که معنای مرجوح بود، می‌توان نتیجه غیبت کبری دانست، اما معنای اصطلاحی آن را هرگز؛ چون ظهور اصطلاحی در غیبت صغری هم منتفی بود و غیبت کبری باعث آن نشده است. پس معنا چنین می‌شود: امام عصر علیه السلام در فراز اول امر کردند که وصی تعیین نکند و در فراز دوم آن را معلل به وقوع غیبت نوع دوم نموده و فرمودند: «به دنبال این غیبت ظهوری نیست، مگر به اذن الهی.»

نکته مهم دیگر، موردی است که آقای ذاکری از مطلق فلا ظهور استثنا کرده است؛ یعنی با آن که می‌گوید: «نفی جنس همراه استثنا بدین معناست که هیچ ظهوری ندارد و افراد، وی را مشاهده نمی‌کنند، مگر پس از اذن خداوند»، اما بعد از چند سطر می‌نویسد: «شاید بتوان ادعا

کرد در صورتی که دیدار، همراه با معجزه باشد، به گونه‌ای که بدون هیچ ادعایی حقیقتی ثابت گردد، از این مسئله خارج باشد؛ چراکه بدون ادعا، امری ثابت شده است.» یعنی ایشان به قرینه کلمه ادعا که دوبار در توقیع تکرار شده است «مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ»، مواردی را که بدون ادعا ثابت شود از فلاظهور استثنا کرده و معتقد است این نوع دیدار در زمان غیبت کبری واقع می‌شود.

مرحوم علی بن عیسی اربلی نیز به عنوان اولین توجه‌کننده به توقیع همین نظر را ارائه کرده است. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۵۳۸)

شهید سید محمد صدر نیز یکی از احتمال‌ها را همین معنا قرار داده است. (صدر، ۱۴۱۲:

۶۴۹)

اما آیا می‌توان به این سخن التزام داشت؟ آیا می‌توان از نفی جنس چیزی را استثنا کرد؟

آقای دوزدوزانی به همین نکته اشاره کرده و می‌آورد:

سخن حضرت مهدی علیه السلام: «غیبت کامل تحقق یافت و در نتیجه، ظهوری نیست مگر پس از اذن الهی» در عدم امکان دیدار به طور مطلق در غیبت کبری صراحت دارد. نفی ظهور با لاء نفی جنس مقید به این جمله که: «مگر پس از اذن الهی» ما را به این حقیقت می‌رساند. بنابراین مقید کردن نفی ظهور به ادعا معنا ندارد، بلکه معنا را فاسد می‌سازد، و این مطلب بر فرد آگاه به سبک‌های بیانی مخفی نیست؛ چون معنا چنین می‌شود که: حضرت برای کسی ظاهر نمی‌شود، در صورتی که آن کس ادعای ظهور کند؛ ولی اگر ادعای ظهور نکند، حضرت برایش ظاهر می‌گردد. و روشن است که هر کس در توقیع شریف نگاه کند، می‌فهمد که حضرت برای قطع ریشه ادعای دیدار و مشاهده و این که فلانی و فلانی به حضور حضرت شرفیاب شدند، ظهور را به طور مطلق نفی می‌کند. (دوزدوزانی، بی تا: ۵)

در این جا دو نکته تأمل پذیر است:

یکم. ایشان می‌گویند توقیع را با ادعا نمی‌توان تقیید زد، ولی سپس خود، همین کار را

می‌کند:

با توجه به این که دیدار ممکن است، آن گونه که گذشت ادعای دیدار جایز نیست و

در صورتی که فرد ادعای دیدار کند و یا در صورتی که ما دیدار را ممکن بدانیم از

توقیع به دست می‌آید که وظیفه شیعه تکذیب مدعی دیدار است. (همو: ۸۴)

در حالی که توقیع نمی‌گوید تکذیب کنید، بلکه می‌گوید کاذب است. بنابراین، یا باید وقوع

آن را به طور مطلق نپذیرفت، یا باید توقیع را به چیز دیگری حمل کرد. حد وسطی را نمی توان انتخاب کرد و قائل شد توقیع نفی نمی کند، اما می گوید باید تکذیب کرد. چنین چیزی را به هیچ وجه نمی توان به توقیع استناد داد؛ زیرا کاذب است، یعنی اتفاق نیفتاده، نه این که اتفاق افتاده، اما شما بگویید دروغ است.

دوم. با آن که آقای دوزدو زانی قرینه بودن کلمه «ادعا» را برای استثنا کردن غیر ادعا کافی نمی داند و آن را باعث فساد معنای جمله برمی شمرد، اما شگفت است که خود به قرینه کلمه «مشاهده»، موارد غیرمشاهده را استثنا می کند و می نویسد:

بر فرض انصراف دیدار به دیدار امام، به گونه ای که امام را در حال دیدار بشناسد، آیا این موجب تقييد جمله فلا ظهور (ظهوری نیست) می شود تا در نتیجه معنا این باشد که برای هیچ کس ظهوری نیست به این شکل که بیننده، امام علیه السلام را به هنگام دیدار بشناسد؟ به احتمال قوی این تقييد شکل می گیرد. و وجه آن این است که گرچه توقیع شریف دربر دارنده سه فقره است که هر کدام از دیگری در معنا جدا و مستقل است، ولی تکیه مکرر روایت بر واژه مشاهده، افزون بر این که جمله اخیر روایت بسان نتیجه برای قبل است، ما را به توضیح و تفسیر معنای ظهور می رساند و این که منظور از ظهور، همان مشاهده است و این تفسیر اشکالی ندارد و معنا را خراب نمی سازد. (همو: ۴)

چنان که ملاحظه می شود، ایشان قرینه «مشاهده» را برای استثنا کردن صالح می داند و ادعا می کند باعث فساد معنا نمی شود. اما قرینه «ادعا» را صالح نمی داند. به راستی چه تفاوتی میان آن ها می توان قائل شد؟ هر دو، دوبار تکرار شده اند و هر دو در یک جا و یک جمله به کار رفته اند. چگونه می توان ادعا کرد تأکید روی یکی بدون دیگری است؟ و اگر باب استثنا کردن را باز کنیم می توان قراین دیگری نیز آورد که موجب استثنای موارد دیگر شود. مانند قرینه مقام به این بیان که چون توقیع خطاب به سفیر است، پس ادعای دیدار بدون ادعای سفارت از این توقیع استثنا شده است؛ کاری که بیش تر بزرگان شیعه انجام داده اند.

پس به اعتراف هر دو بزرگوار، حتی اگر صفت غیبت را تامه هم بدانیم نه ثانیه و ظهور را معنای لغوی بدانیم نه اصطلاحی، باز امکان استثنا وجود دارد. البته به قرینه ارائه شده بستگی دارد، ولی در هر صورت اصل استثنا پذیرفته شده است و همین مقدار برای اثبات ملاقات در غیبت کبری کافی است. بدین ترتیب، این توقیع توان نفی مطلق دیدار را ندارد و کسی یافت نمی شود که به صورت مطلق و بدون هیچ استثنایی ملاقات را در غیبت کبری غیرممکن بداند.

وَسَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ
الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛

و کسی که ادعای مشاهده می کند سراغ شیعیان من می آید. آگاه باشید کسی که
پیش از قیام سفیانی و شنیده شدن صدای آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغ گو و
افترازننده است و توان و نیرویی نیست، مگر برای خداوند بلندمرتبه بزرگ.

آقای دوزدوزانی درباره این قسمت می نویسد:

این جمله و ادامه آن، یا مستقل و جداست و یا تفریع بر جمله های گذشته روایت
است. بنابراین، امام اعلام می دارد که افرادی دروغ گو هستند که ادعای دیدار امام را
دارند و این که شیعه باید آنان را تکذیب کنند. (همو: ۳)

آقای ذاکری نیز می نویسد:

کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، ادعای رؤیت و مشاهده کنند،
«کذاب مفتر» خواهند بود و تکذیب آنان لازم است. ... مدعی، اعم از این است که
اطمینان به ادعای خویش داشته باشد یا به دروغ، ادعایی را مطرح کند و یا بپندارد
حق است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۴۸)

فراز سوم، بیان حکمی جدید نیست، بلکه هشدار می دهد به جامعه شیعه است که آن چه در فراز
اول و دوم نفی شد، مدعیانی خواهد یافت و کسانی وقوع آن را ادعا خواهند کرد. بنابراین، فراز
سوم متفرع بر فرازهای پیشین است و خبری غیبی از اتفاقی است که در آینده رخ خواهد داد و
چون هر دو محقق از فراز دوم، نفی دیدار را استفاده کردند، «مشاهده» را در این فراز به معنای
دیدار دانستند، ولی روشن شد که از فراز پیش نمی توان نفی دیدار را استفاده کرد و در فرازهای
پیشین، سخن از دیدارهای متفرقه نیست. بنابراین، حمل مشاهده به دیدارهایی که به ندرت
اتفاق می افتد وجهی ندارد.

احتمال های ممکن در معنای «ادعای مشاهده»

حال که روشن شد ادعای مشاهده را نمی توان به ادعای دیدارهای صرف که در دوران
غیبت اتفاق می افتد حمل نمود، باید دید چه احتمال های دیگری وجود دارد.

احتمال اول. ادعای سفارت

گروهی معتقدند چون فراز اول نفی واسطه (سفیر) و نایب خاص است، فراز سوم به فراز اول



اشاره دارد. امام می‌فرماید: «سفارت تمام شد، اما کسانی خواهند آمد که ادعای سفارت و باییت خواهند کرد.» پس منظور از ادعای مشاهده، ادعای مشاهده امام عصر علیه السلام به عنوان نایب خاص و رابط بین امام و امت است؛ یعنی فرد، خود را باب امام معرفی می‌کند و این‌که پیام امام را برای آن‌ها می‌آورد و می‌تواند سخن آن‌ها را نیز به امام برساند.

فراز سوم چنین کسی را دروغ‌گو و بهتان‌زننده به امام معرفی می‌کند؛ یعنی امام چنین مأموریتی را به وی نداده است و او به دروغ این نسبت ناروا را به امام منتسب می‌کند.

این احتمال، نظر مشهور علمای شیعه است: علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۵۱)، سیدعبدالله شبّر (م ۱۲۲۰ق) (شبّر، ۱۴۰۳: ۳۶)، شیخ محمود عراقی (م ۱۳۰۸ق) (عراقی میثمی، بی‌تا: ۱۹۳)، محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) (طبرسی نوری، بی‌تا: ج ۵۳، ۳۱۹)، سیدمحمدتقی اصفهانی (م ۱۳۴۸ق) (موسوی اصفهانی، بی‌تا: ج ۲، ۳۳۶)، علی‌اکبر نهاوندی (م ۱۳۶۹ق) (نهاوندی، ۱۳۸۶: ج ۳، ۱۶۵، ج ۶، ۸۱۹ - ۸۳۴)، سیدمحسن امین (م ۱۳۷۱ق) (امین، بی‌تا: ج ۲، ۷۱)، سیدصدرالدین صدر (م ۱۳۷۳ق) (صدر، ۱۴۲۱: ۱۸۳)، سیدابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۱ق) (تبریزی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۴۴۹)، شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی (معاصر) (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ج ۲، ۲۱۳)، سیدمحسن خرازی (معاصر) (خرازی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۱۵۹) از این گروه هستند.

به این احتمال، سه اشکال وارد کرده‌اند:

اشکال اول: شهید سیدمحمد صدر می‌نویسد:

این حمل و تفسیر که منظور، ادعای مشاهده به همراه ادعای نیابت باشد، برخلاف چیزی است که از ظاهر عبارت امام علیه السلام در بیان‌شان به دست می‌آید؛ چون در این فرض نیاز است که قیدی یا لفظی به عبارت امام افزوده گردد (المشاهدة مع النيابة) در حالی که قرینه‌ای بر وجود آن قید و لفظ نداریم. (صدر، ۱۴۱۲: ۶۴۴)

پاسخ این اشکال از سخنان معتقدان به این احتمال روشن است؛ زیرا آن‌ها صدر توقیع را که نفی نیابت بود و ذیل توقیع را که واژه «مفتر» داشت و نیز سیاق را قرینه این وجه بیان کرده‌اند. شیخ محمد سند نیز «فاء» را در «فقد وقعت الغیبة» فاء تعلیل یا تفریح می‌داند و دلیل نفی نیابت می‌شمارد. (سند، ۱۳۸۱: ۳۴ - ۳۵)

اشکال دوم: آقای ذاکری می‌نویسد:

این سخن (سیأتی شیعتی ...) ربطی به ادعای مشاهده همراه با نیابت ندارد؛ زیرا ختم نیابت و سفارت، پیش از این مطرح شد و این‌جا مسئله ادعای مشاهده حضرت،

از سوی شیعیان مطرح است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۴۹)

ظاهراً منظور ایشان این است که نیابت در فقرهٔ پیشین نفی شده و حمل مشاهده بر دیدار همراه با نیابت موجب تکراری شدن فقرات توقیع می‌شود. پاسخ این اشکال نیز از تبیین فرازهای توقیع روشن شد؛ زیرا گفتیم فراز سوم متفرع بر دو فراز اول است؛ یعنی امام بعد از نفی نیابت در فقرهٔ اول و بیان علت این نفی در فقرهٔ دوم که وقوع غیبت دوم است در فقرهٔ سوم، خبری غیبی را به صورت هشدار بیان می‌کند و حکم آن‌ها را نیز بیان نموده و می‌فرماید: آن‌چه را ما نفی کردم و دلیل آن را بیان کردیم، گروهی ادعا خواهند کرد. آن‌ها دروغ‌گو هستند. پس این فقره در مقام اخبار و هشدار است و اگر ناظر به نیابت باشد تکراری محسوب نمی‌شود؛ زیرا اول نفی می‌کند، بعد هشدار می‌دهد کسانی این ادعا را خواهند کرد؛ از آن‌ها قبول نکنید، آن‌ها دروغ می‌گویند. اشکال سوم: آیت‌الله دوزدو زانی می‌نویسد:

الف) حمل جملهٔ «الافمن ادعی المشاهدة» (هر کس که ادعای دیدار کند) بر دیدار همراه با ادعای نیابت سخنی نامعقول است؛ چون معنای جمله این می‌شود که به زودی برای شیعیانم کسانی می‌آیند که دعوی مشاهده با نیابت را دارند. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی ادعای مشاهده همراه با نیابت داشته باشد، دروغ‌گو و افترازننده است، در حالی که خروج سفیانی تنها نهایت ظهور و مشاهده است، نه ظهور همراه با ادعای نیابت.

ب) تقييد در دیدار و مشاهده به ادعای نیابت با قطع نظر از ذیل روایت و جملهٔ پیش از خروج سفیانی نیز صحیح نیست و این با توجه به صدر توقیع است؛ چون جملهٔ «غیبت کامل تحقق یافت و ظهوری نیست، مگر پس از اذن الهی...» ظاهر در این است که ملاک و عنایت به همان ظهور حضرت است و این که در غیبت کبری دیدار او ممکن نیست و پس از تمام شدن مدّت و اذن الهی به ظهور، هر کس او را می‌بیند. (دوزدو زانی، بی تا: ۵۶ - ۵۷)

در پاسخ اشکال اول که مدعی شده‌اند این احتمال به هیچ وجه عقلانی نیست، باید گفت برخلاف ادعای ایشان می‌توان خروج سفیانی را غایت نفی نیابت دانست، به این شکل که بگوییم امام علیه السلام تا خروج سفیانی نایب خاص نخواهد داشت، اما با خروج سفیانی که از علایم حتمی ظهور است و چند ماه پیش از قیام رخ خواهد داد، امام علیه السلام فردی را به عنوان نایب خاص مأمور خواهد کرد تا آمادگی‌هایی را ایجاد نماید و پیام امام علیه السلام را به نواحی گوناگون



برساند؛ مانند نفس زکیه که به عنوان نایب خاص امام علیه السلام پانزده شب پیش از قیام به مکه اعزام می شود تا پیام امام علیه السلام را به مردم مکه ابلاغ کند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۰۷، ح ۸۱) بنابراین، حمل این علایم حتمی بر نیابت خاص عقلانی است و با این استدلال نمی توان نیابت را رد کرد، هرچند به نظر نگارنده، حمل آن به غایت نیابت در عین معقول بودن، مرجوح است و احتمال راجح حمل بر ظهور است که در احتمال دوم بررسی می شود.

در پاسخ اشکال دوم باید گفت چنان که پیش از این اشاره شد، دو فراز پیش از فراز سوم وجود داشت و احتمال اول در مشاهده که مشاهده نیابتی است، با توجه به فراز اول گفته شده است. یعنی فراز سوم بر فراز اول حمل شده است و امام فرمودند نیابت منتفی است و غیبت دوم واقع شده است و ظهوری نخواهد بود، اما هشیار باشید که کسانی ادعای نیابت خواهند کرد. پس نمی توان گفت حمل فراز سوم بر فراز اول صحیح نیست و نمی توان حمل کرد. البته چنان که در پاسخ قبل گفتیم، می توان ادعا کرد این حمل مرجوح است و حمل راجح حمل بر فراز دوم است که در احتمال دوم در مشاهده از آن بحث می شود.

احتمال دوم. ادعای حضور امام

چنان که گفتیم، فراز دوم از وقوع غیبت خبر داد و این که غیبت تمام نمی شود و ظهور اتفاق نمی افتد، مگر بعد از مدت زمانی طولانی. حال فراز سوم می تواند برای این فراز هشدار باشد و امام بفرماید با آن که غیبت دوم شروع شده و به زودی هم تمام نمی شود، اما کسانی می آیند و ادعا می کنند که غیبت تمام شده است و آن ها حضور امام در جامعه را درک کرده اند. پس منظور از ادعای مشاهده، ادعای حضور ظاهری امام عصر علیه السلام در جامعه است.

علی اکبر نهاوندی (نهاوندی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۸۴)، محمدجواد خراسانی (خراسانی، ۱۳۷۸: ۹۳) و سید محمد صدر (صدر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۶۵۳) این احتمال را بیان کرده اند و به نظر می رسد این احتمال برتر است.

قرینه های این احتمال عبارتند از:

لغت: همه اهل لغت در واژه «شهد»، معنای حضور را لازم دانسته اند؛ معنایی که با غیبت در تضاد آشکار است و همین سبب شده است شهود در مقابل غیب (عالم الغیب و الشهادة) باشد. از دیدگاه لغوی، منظور از ادعای مشاهده، ادعای حضور است.

اصطلاح روایات: با نگاهی به روایات درمی یابیم امامان علیهم السلام مشاهده را در مقابل غیبت و به معنای حضور ظاهری امام در جامعه برشمرده اند.

الف) «مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۹، ۲)

ابو خالد کابلی می‌گوید: خدمت سرورم امام سجاد علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام رسیدم... حضرت به من فرمود: «ای اباخالد! مردم زمان غیبت امام دوازدهم علیه السلام که قائل به امامت اویند و منتظر ظهورش، برتر از مردم هر زمانی هستند؛ چون خداوند تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنان داده که غیبت نزد آنان به سان حضور گشته است.» امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «غیبت به مشاهده تبدیل شده است» و روشن است که تناسب ذکر عقل و فهم و معرفت، مانع آن است که مشاهده به معنای دیدن مقطعی و اتفاقی باشد، بلکه از حضور و دیداری مستمر حکایت دارد.

ب) «الْمُنْقَطِعُ عَنِ مَشَاهِدَتِنَا يَتِيمٌ»؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سخت‌تر از یتیمی یتیمی که از پدر و مادر جدا شده، یتیمی یتیمی است که از امامش جدا افتاده است و دست‌یابی به او برایش مقدور نیست و وظیفه‌اش را در ارتباط با شرایع دینش که به آن مبتلا می‌شود، نمی‌داند. هشدار! هر کس از شیعه‌ما که با علوم ما آشنا باشد و این جاهل به شریعت ما که از مشاهده ما محروم است، یتیمی است در دامان او. هشدار که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد او با ما در رفیق‌اعلی همراه است!»

امام، کسی را که امکان دسترسی به امام زمان علیه السلام را ندارد، منقطع از مشاهده معرفی می‌کند. در این جا مقصود، کسی است که نمی‌تواند به حضور برسد، نه این‌که گاهی نتواند امام را ببیند.

ج) «الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنِ مَشَاهِدَتِنَا.» (همو: ۱۷)

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «آموزش دادن آن‌چه یتیمی از ایتمام ما - که از ما و حضور ما جدا افتاده - نیاز دارد، توسط یک فقیه، بر شیطان از هزار عابد سخت‌تر است.»

عطف «مشاهده» به «نا» و واژه «انقطاع»، معنای حضور را می‌رساند، نه دیدارهای متفرقه.

د) «وَأَنْ أُغَيَّبَ عَنِ مَشَاهِدَتِكَ وَ النَّظَرِ إِلَى هَدْيِكَ وَ سَمْتِكَ.» (همو: ج ۲، ۳۳۰)

روزی امام سجاد علیه السلام در مجلس خود نشسته بود و فرمود: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت یافت به تبوک برود، دستور یافت حضرت علی علیه السلام را در مدینه جانشین خویش سازد. امام علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! من دوست ندارم برای انجام کاری از کارهایتان از شما بازمانم و از حضورتان و نگاه به سیره و روش شما محروم شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! آیا خشنود نیستی که تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی باشی، با این



تفاوت که پس از من پیامبر نیستی؟»

در این روایت، غیبت یک بار از «مشاهده» و بار دیگر از «نظر» بیان شده است و نشان می‌دهد منظور از مشاهده، دیدن نیست، بلکه به معنای حضور است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «من دوست ندارم در حضور شما نباشم و رفتار زیبایی شما را نبینم.»

واژه «فلا ظهور»: بنا به قرائن موجود، معنای لغوی آن نمی‌تواند قصد شده باشد، بلکه باید معنای اصطلاحی آن، یعنی اتفاقی که با آن غیبت تمام می‌شود و امام در جامعه حضور می‌یابد در نظر گرفته شود. وقتی منظور از ظهور، معنای اصطلاحی آن بود و فراز سوم نیز به فراز دوم حمل شد، باید مشاهده به گونه‌ای معنا شود که هشدار برای فراز دوم باشد. آن‌ها که ظهور را به معنای دیدار می‌دانستند، ادعای مشاهده را نیز ادعای دیدار معنا کرده بودند. ما نیز بعد از رد آن، و اصطلاحی دانستن معنای ظهور، ادعای مشاهده را نیز ادعای حضور امام و نبود غیبت معنا می‌کنیم. پس اصطلاحی بودن معنای ظهور هم دلالت می‌کند که منظور از ادعای مشاهده، ادعایی در تضاد و تقابل با «فلا ظهور» است و آن، چیزی جز ادعای حضور امام نیست.

قرینه «قبل خروج السفیانی و الصیحه»: اشکالی آیت‌الله دوزدوانی بر حمل مشاهده بر ادعای نیابت کرده بودند که غایت بودن خروج سفیانی و صیحه، با ظهور سازگاری دارد نه با نیابت، در آن جا بیان شد که هرچند اشکال ایشان وارد نیست و می‌توان با ادعای نیابت نیز معنا کرد، اما اولویت با حمل به معنای ظهور است و بهتر است فراز سوم بر فراز دوم حمل شود، نه بر فراز اول. پس این دو نشانه نیز که نشان پایان غیبت است، احتمال دوم را در معنای مشاهده که حضور امام و نبود غیبت است تقویت می‌کند.

روایات مؤید: از جمله قراینی که این احتمال را تقویت می‌کند، روایت‌هایی است که این مضمون را می‌رساند:

الف) «لَا تَرَاهُ عَيْنٌ فِي وَقْتِ ظُهُورِهِ إِلَّا رَأَتْهُ كُلُّ عَيْنٍ فَمَنْ قَالَ لَكُمْ غَيْرَ هَذَا فَكَذِبٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۱)

مفضل بن عمر می‌گوید: از سرورم امام صادق علیه السلام پرسیدم: ای سرورم! حضرت مهدی علیه السلام در چه سرزمینی ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود: «چشمی در زمان ظهورش او را نمی‌بیند، مگر این‌که همه چشم‌ها او را می‌بینند و هر کس جز این به شما گفت او را تکذیب کنید.»

امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید: در زمان ظهور، یا امام زمان علیه السلام را همه می‌بینند، یا هیچ کس نمی‌بیند و اگر کسی خلاف این ادعا را کرد و گفت: من امام را دیدم که ظهور کرده هرچند

شما ندیده‌اید، او را تکذیب کنید. هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام همه با هم او را می‌بینند. پس اگر کسی ادعا کند که من ایشان را دیدم، یعنی دیدم ظهور کرده است، او را تکذیب کنید. در حدیث، ظهور با «لَا تَرَاهُ» خبر داده شده و در توقیع، «ادعی المشاهدة» آمده است. روشن است که هر دو به یک معناست. پس احتمال دارد منظور از مشاهده، همان ادعای دیدن امام در حال حضور باشد؛ دیدنی که با غیبت منافات دارد و مدعی پایان آن است، نه دیدارهایی که در زمان غیبت روی می‌دهد و مدعی آن، ادعای پایان غیبت را ندارد.

ب) «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ علیه السلام حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يَجْمَعُ عَلَيَّ قَوْلٍ إِنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ فَيَكْذِبُهُمْ». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۷، ح ۵۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند تا آن که دوازده نفر قیام می‌کنند و همگی بر این گفته که امام را دیده‌اند اتفاق نظر دارند، ولی امام آنان را تکذیب می‌کنند.» مرحوم نعمانی در این باره می‌گوید:

امامان علیهم السلام فرموده‌اند: هر کس از سوی ما وقتی را برای ظهور روایت کرد، نترسید که او را تکذیب کنید، هر کس که باشد؛ چرا که ما وقتی را معین نمی‌کنیم و این عادل‌ترین شاهد بر بطلان کسی است که مقام و مرتبت حضرت قائم علیه السلام را ادعا کند یا برای او ادعا کنند و پیش از آمدن این علامت‌ها ظهور کند، به ویژه که همه حالات وی شهادت می‌دهند که ادعای کسی که به نفع او ادعا شده باطل است. (همو: ۲۸۳)

از این روایت نیز درمی‌یابیم گروهی پیش از آمدن نشان‌ها، ادعای دیدن امام را می‌کنند و این دیدن، نه دیدار با امام علیه السلام بلکه دیدن متمه‌دیان است و باید تکذیب شود. اشکال به این احتمال: به عقیده شهید صدر، امکان دارد کسی بگوید این توقیع شامل تکذیب مدعیان مهدویت نمی‌شود:

آن چه از گفته حضرت: «کسانی از شیعیانم می‌آیند که ادعای مشاهده می‌کنند.» به دست می‌آید، هشدار است نسبت به ادعاهای منحرف در درون حوزه شیعه و پایگاه‌های مردمی. بنابراین ادعاهای مهدوی که بیرون از این چهارچوب است منظور نیست؛ چون آنان از شیعیان حضرت مهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام نیستند. با این بیان، این توقیع از تکذیب ادعاهای مهدویت ساکت است، گرچه ما کذب این ادعاها را نیز با دلیل دیگر فهمیده‌ایم. (صدر، ۱۴۱۲: ۱، ج ۶۵۴)

پاسخ: خبر دادن از دیدن مدعی مهدویت دو گونه تصور دارد: یکی این که دیدارکننده نیز بداند که او به دروغ ادعا می‌کند و مهدی واقعی نیست، با این حال او را تبلیغ کند. در این

صورت، اشکال ایشان وارد است؛ زیرا دیدارکننده از مذهب شیعه دوازده امامی خارج است و این توقیع خطاب به شیعه دوازده امامی است. اما گونه دوم، این است که دیدارکننده نمی داند او به دروغ ادعا می کند و او را واقعاً فرزند امام یازدهم علیه السلام و مهدی موعود علیه السلام می داند. بنابراین، به راستی می پندارد امام مهدی علیه السلام را دیده است. در این صورت، اشکال وارد نیست؛ زیرا وی از دایره تشیع خارج نشده است و توقیع خطاب به چنین افرادی است؛ یعنی اگر کسی پیش از سفیانی و صیحه گفت: من امام مهدی علیه السلام را دیدم (و او را واقعاً همان امام موعود می داند، نه این که بداند مدعی دروغین است) دروغ می گوید و بهتان می گوید. با این بیان، توقیع می تواند خطاب به شیعیان و رد متمهیدیان باشد.

احتمال سوم. شناخت امام در حال دیدار

گروهی معتقدند منظور از مشاهده ای که امام آن را تکذیب کرده، دیداری است که بیننده در حال ملاقات امام را بشناسد و به عنوان امام با ایشان دیدار کند. شیخ حرّ عاملی (حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۶۹۹)، سید محمد مهدی بحر العلوم (بحر العلوم، بی تا: ج ۳، ۳۲۰) و یدالله دوزدوزانی (دوزدوزانی، بی تا: ۴) این احتمال را بیان کرده اند. در میان این افراد، تنها آیت الله دوزدوزانی دلیل حمل بر این نظر را بیان کرده و آن، وجود معنای علم در واژه مشاهده است (هر دو طرف، دیگری را هنگام مشاهده بشناسند). (همو) اشکال به این احتمال: آیت الله سید عبدالحسین طیب می گوید:

و این جواب تمام نیست؛ زیرا اولاً در بسیاری از قضایای مذکوره، حضرت را شناخته و بسا خود را معرفی نموده است و ثانیاً اخبار مذکور مشاهده را به طور کلی نفی می کند. (طیب، بی تا: ۵۴۷)

احتمال چهارم. دانستن محل استقرار امام

این نظر را محدث نوری، مطرح و آقای نهانندی نیز نقل کرده، اما آقای دوزدوزانی به آن اعتراض کرده است.

در دو روایت از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

۱. برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دومی طولانی؛ در غیبت اول تنها خواص از شیعیانش جا و مکان او را می دانند، ولی در غیبت دوم تنها خواص از خدمتکارانش جای او را می دانند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۰ ح ۱۹)
۲. برای صاحب این امر دو غیبت است: یکی از این دو غیبت به درازا می کشد... بر جایگاه او آگاه نیست، چه دوست و چه دیگران، به جز خدمتکاری که عهده دار

کاراوست. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۱، ج ۵)

شیخ طوسی دربارهٔ این حدیث می‌فرماید:

این خبر در آن چه ما در مورد امامان قائل هستیم صراحت دارد، چون امام ما دو غیبت دارد؛ در غیبت اول، خبرها، نوشته‌ها و نامه‌هایی از او شناخته می‌شود، ولی غیبت دوم طولانی‌تر است و خبرها و نامه‌های امام از ما منقطع می‌گردد و احدی بر آن اطلاع و وقوف ندارد، مگر کسی که ویژهٔ آن باشد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۱)

شیخ مفید نیز می‌فرماید:

روایات از امامان پیشین که با هم هماهنگ است دلالت دارد که حضرت قائم منتظر^{علیه السلام} دو غیبت دارد؛ یکی طولانی‌تر از دیگری که خواص از اخبار او در غیبت کوتاه باخبرند، ولی عموم جایگاه او را در غیبت طولانی نمی‌دانند، مگر کسانی از دوستان مورد اعتمادش که خدمتکاری او را به عهده دارند و به کار دیگری اشتغال ندارند. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۷)

محدث نوری نیز با توجه به این اخبار، وجه جمع ششم میان توقیع و حکایت‌های ملاقات را حمل توقیع بر دانستن مکان امام قرار داده است. (طبرسی نوری، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۲۵)

آقای دوزدوزانی به این بیان محدث نوری که مستند به روایات و موافق با نظر امامیه است، به شدت اعتراض کرده و می‌نویسد:

این پاسخ مرحوم نوری هیچ مشکلی را نمی‌گشاید و اگر جایگاه ویژهٔ او نزد من نبود، قلم را آزاد می‌کردم و هرچه ضعف و فساد در پاسخ ایشان بود می‌نوشتم، ولی برای لزوم مراعات ادب به همین اندازه اکتفا می‌کنم که این پاسخ درست نیست. (دوزدوزانی، بی تا: ۶۸)

آن‌گاه دلیل صحیح نبودن کلام محدث نوری را چنین بیان می‌کند:

آگاهی از جایگاه حضرت با توقیع شریف، اصلاً تناسبی ندارد. بنابراین، معنا ندارد که در مورد توقیع گفته شود جایگاه و محل حضرت برای احدی پیش از اذن الهی آشکار نیست و کسانی می‌آیند که دعوی مشاهدهٔ جایگاه و محل او را دارند. (همو)

چون نکتهٔ اصلی در معنا کردن غیبت دوم یا تامه است، از باب این‌که برخی احادیث، برخی دیگر را معنا می‌کنند، با نگاهی به دیگر روایات معلوم می‌شود تنها تفاوت دو غیبت، اطلاع و عدم اطلاع از مکان حضرت مهدی^{علیه السلام} است، چنان‌که شیخ مفید نیز همین نکته را بیان نموده بود. پس بسیار معقول و منطقی است که تامه را با توجه به این روایات، عدم اطلاع از مکان



معنا نماییم. یعنی علم نداشتن شیعیان خاص به مکان ایشان و به تبع آن «مدعی مشاهده» یعنی کسی که ادعا می‌کند من از محل اقامت امام اطلاع دارم و می‌توانم به محضر ایشان برسم.

احتمال پنجم. دیدار اختیاری امام

بعضی معتقدند منظور از ادعای مشاهده، دیدار همراه با ادعای اختیار است. یعنی هر زمان بخواهد می‌تواند به محضر امام برسد.

سید عبدالحسین طیب (طیب، بی تا: ۵۴۷)، لطف‌الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۶۵) و علی اکبر نهانوندی (نهانوندی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۰۸) این احتمال را آورده‌اند. آقای طیب گفته‌اند مشاهده، ظهور در اختیار دارد، اما معنای اختیار در ماده مشاهده اخذ نشده است و معلوم نیست به چه دلیل ایشان این برداشت را از کلمه مشاهده کرده است. البته اگر گفته شود اختیار را می‌توان از سیاق و خطاب استفاده کرد، یعنی سفیران امام دیدار اختیاری داشتند، از این رو دیدار اختیاری نفی شده است، پذیرفتنی تر است، ولی بازگشت آن به همان ادعای نیابت خواهد بود.

جمع میان توقیع و دیدارها

احتمال‌هایی که تا کنون مطرح شد، می‌کوشیدند برای جمع میان توقیع و دیدارها، توقیع را به گونه‌ای معنا کنند که دیدارهای معمول را دربر نگیرند. در کنار این احتمال‌ها، نظرهای دیگری در توقیع وجود دارد که به جای استفاده از قرائن داخلی و معنا کردن کلمات توقیع به سراغ قرائن خارجی رفته است و توقیع را به همان معنای نفی هر نوع دیدار گرفته است. در ادامه به بیان این نظرها می‌پردازیم.

دیدگاه اول. وجود استثنا

هرچند این توقیع هر نوع دیدار را نفی می‌کند، اما باید توجه داشت که «ما من عام الا و خص». هر حکم عامی می‌تواند استثناهایی داشته باشد و این موجب نقض حکم عام نخواهد بود. نظر مرحوم نهانوندی این است که توقیع ابایی از تخصیص ندارد؛ زیرا قطعاً به دیدار خدمتکاران امام^۱ استثنا خورده است و نمی‌توان به عموم آن استناد کرد. (همو) شیخ حرّ عاملی (حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۶۹۹)، سید محمد مهدی بحر العلوم (طباطبایی

۱. منظور، دو روایتی است که در احتمال چهارم از امام صادق علیه السلام ذکر شد.

بروجردی، بی تا: ج ۳، ۳۲۰)، محدث نوری (طبرسی نوری، ۱۴۰۴: ۳۲۰)،^۱ علی اکبر نهاوندی (نهاوندی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۰۶) و یدالله دوزدوزانی (دوزدوزانی، بی تا: ۸۱) دارندگان این دیدگاه هستند.

به نظر نگارنده، سخن مرحوم نهاوندی که این توقیع به دیدار موالیان تخصیص خورده، جا ندارد؛ زیرا آن‌ها تخصصاً خارجند و اصلاً مشمول این توقیع نیستند تا تخصیصاً خارج شده باشند.

دیدگاه دوم. وجود دلیل یقین آور

چنان‌که در گذشته بحث شد، اگر از ضعف سند توقیع علی بن محمد سمری که موجب عدم حجیت آن می‌شود، صرف نظر کنیم، قطعاً باید قبول نماییم که خبر واحد است و کثرت و تواتری که بعضی ادعا کردند، اثبات‌شدنی نیست. خبر واحد هرچند حجت است، اما برخلاف روایت‌های متعدد و متواتر که یقین‌آورند، تنها ظن آور است و موجب گمان می‌شود. بنابراین روشن است که اگر دلیل یقین‌آوری وجود داشته باشد که دیداری با امام عصر علیه السلام صورت گرفته است، دیگر نمی‌توان آن را با دلیلی ظن آور رد کرد. پس حتی اگر بپذیریم که توقیع هر گونه دیدار را نفی می‌کند، به دلیل ظن آور بودن توقیع، در جایی می‌توان به آن استناد کرد که دلیل یقین‌آوری در میان نباشد؛ اگر کسی دیدار با امام عصر علیه السلام را ادعا کرد و دلیل متقن و محکمی اقامه نکرد، به دلیل اصل غیبت و حضور نداشتن امام، باید ادعای او دروغ تلقی شود، اما اگر دلیلی اقامه کرد که یقین آور بود، یقین حجت است و نمی‌توان یقین را با گمان نقض کرد.

امام خمینی (خمینی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۲۵۶)، محدث نوری (طبرسی نوری، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۳۱۸)، سید محسن خرازی (خرازی، ۱۴۱۸: ج ۲، شرح ص ۱۵۹)، سید محمد صدر (صدر، ۱۴۱۲: ج ۱، ۶۵۰، مستوی چهارم) و علی اکبر ذاکری (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۷۲) این دیدگاه را دارند به نظر نگارنده، در میان دیدگاه‌های مثبت توقیع، این دیدگاه قوی‌تر از دیگر گونه‌هاست. آیت‌الله دوزدوزانی به این دیدگاه اشکال کرده و می‌نویسد:

با تصریح امام علیه السلام و تأکید به این‌که دیدار و مشاهده امکان ندارد، چگونه برای شنونده یقین به دیدار فرد با امام علیه السلام پیدا می‌شود؟ ... با فرض این‌که شیعه از امامش اطاعت می‌کند و گفته او را می‌پذیرد، دیگر یقین به درستی ادعای مدعی پیدا

۱. ایشان در جواب پنجم از توقیع، نظر سید بحر العلوم را نقل کرده است.

نمی‌کند. پس هر زمان که نقل و حکایتی به او می‌رسد، باید آن را رد کند و تکذیب نماید. بر پایه عمل به وظیفه و در این هنگام، مقید کردن کلام امام علیه السلام به صورت شک وجه درستی ندارد. (دوزدوزانی، بی تا: ۷۴)

این اشکال از خلطی میان سخن امام علیه السلام و حکایت سخن امام علیه السلام نشأت گرفته است. توقیع نقل سخن امام است نه خود کلام امام. اگر انسان، کلام امام را بی واسطه بشنود، چون سخن معصوم است، قطع آور خواهد بود و مقابل آن هیچ سخن دیگری تاب معارضه نخواهد داشت؛ اما وقتی حکایت سخن امام شد از باب صدق العادل است و بیش از ظن افاده نمی‌کند. اساساً بحث از حجیت خبر واحد به دلیل «حکایت سخن معصوم» بودن است، وگرنه کسی شک ندارد که سخن معصوم حجت است و همین بحث نشان می‌دهد باید میان سخن امام و حکایت سخن امام فرق نهاد. وقتی گفته می‌شود فلان خبر ضعیف است، ناظر به حاکی بودن آن است، وگرنه سخن معصوم، ضعیف و موثق ندارد؛ همه صحیح و حجت است. بنابراین، گفته آقای دوزدوزانی در جایی است که امام بی واسطه به انسان بفرماید کسی مرا نمی‌بیند. در این صورت، هر کس غیر این را بگوید نباید پذیرفت. اما وقتی کسی برای ما نقل می‌کند که امام چنین فرموده است، ظن آور می‌شود و حکم آن متفاوت خواهد بود؛ یعنی اگر از جای دیگر قطع آمد، دیگر از این حکایت ظن آور باید رفع ید کرد. پس سخن صحیح همان است که آقای دوزدوزانی بعد از تقسیم حکایت‌ها بیان کرده است که می‌گوید:

آن چه با توقیع شریف در تعارض است، همان بخش پنجم از داستان‌ها و حکایات دیدار امام است و آن بخش به قدری نیست که قطع به دیدار و مشاهده امام را پدید آورد و سبب شود که از توقیع شریف دست برداریم. (همو: ۵۵)

یعنی ایشان در تعداد حکایت‌ها سخن دارد، اما می‌پذیرد که اگر ملاقات‌ها کثرت داشته باشد، قطع می‌آورد و قطع، موجب رفع ید از توقیع می‌شود.

دیدگاه سوم. راویان موثق

برخی از کسانی که دیدارها را نقل کرده‌اند دارای شخصیتی بسیار بزرگ و قابل اعتماد هستند؛ یعنی مقام آن‌ها کم‌تر از راویان احادیث نیست. بنابراین، دیدارها به لحاظ اعتبار سند، با توقیع قابل معارضه هستند و چون تعداد نقل دیدارها بیش تر است، در مقام تعارض، توقیع اگر قابل توجیه نباشد، باید کنار گذاشته شود.

لطف‌الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۳، پاسخ به ده پرسش،

۱ (۶۵) و محمدجواد خراسانی (خراسانی، ۱۳۷۸: ۹۳) این نظر را ارائه کرده‌اند. نظرهای دیگری نیز در توقیع ارائه شده که برای اطلاع از آن می‌توان به *جنته المأوی* و *العبری الحسان* مراجعه کرد.

در پایان، تذکر این نکته لازم است که یکی از اشکال‌های محدث نوری بر توقیع که برخی نیز آن را تکرار کرده‌اند این است که شیخ طوسی که خود ناقل این توقیع به شمار می‌رود، به آن عمل نکرده است، اما چنان‌که آقای ذاکری در مقاله خود تحقیق کرده‌اند، این اشکال وارد نیست و تمام حکایت‌های نقل شده در *الغیبه للحجه* شیخ طوسی مربوط به دوران غیبت صغری است و شیخ طوسی دیداری را از غیبت کبری نقل نکرده است.

نتیجه

از آن‌چه گفته شد معلوم گردید موضوع دیدار با امام عصر علیه السلام از موضوع‌های مهم و مطرح مهدویت به شمار می‌رود و از ابتدای امامت امام دوازدهم علیه السلام این بحث مطرح بوده است. وقوع دیدار با امام عصر علیه السلام در غیبت کبری مورد اتفاق همه اندیشمندان شیعه است و هیچ‌یک از آنان به‌طور مطلق این مسئله را رد نکرده‌اند. یکی از اشکال‌های معروف مطرح شده در موضوع دیدار با امام زمان علیه السلام توقیع صادر شده از طرف ایشان برای علی بن محمد سمری است. ظاهر این توقیع وقوع ملاقات را نفی می‌کند اما با تحقیق صورت گرفته معلوم شد:

الف) سند توقیع ضعیف است و برای استناد و رد دیدارها حجیت ندارد.
ب) در صورت پذیرش حجیت آن، دلالت توقیع تمام نیست و شامل دیدارهای مورد بحث نمی‌شود.

ج) با پذیرش اعتبار و دلالت توقیع، یا دیدارهای صورت گرفته را از باب استثنا می‌پذیریم یا می‌گوییم: توقیع خبر واحد و ظن‌آور است و توان معارضه با یقین حاصل از دیدارها را ندارد. علاوه دیدارها دارای سند‌های معتبری هستند و توان معارضه با توقیع را دارند و در صورت معارضه به دلیل کثرت دیدارها ترجیح با دیدارها خواهد بود و وقوع ملاقات ثابت خواهد شد. بنابراین به دلیل نقل‌های معتبر و متعدد ملاقات در دوران غیبت کبری، دیدار با امام مهدی علیه السلام در این دوران صورت می‌گیرد و دلیلی برای رد این موضوع وجود ندارد.

۱. بر حسب سند نیز ترجیح با این حکایات است.

۲. ناقلین حکایت‌ها نیز افراد با تقوایی هستند و کم‌تر از روایان نیستند و نقل آن‌ها در حکم حدیث است و معارض با توقیع به معنای مشاهده به شمار می‌رود و باید توقیع حمل به معنای دیگر شود.

منابع

۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام*، تبریز، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲. امین، سید محسن، *أعیان الشیعة*، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۳. بحر العلوم طباطبایی بروجردی نجفی، سید محمد مهدی، *رجال بحر العلوم*، بی جا، بی نا، بی تا.
۴. تبریزی، جواد، *صراط النجاة*، بی جا، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، *چشم به راه مهدی* (مجموعه مقالات)، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، تعلیق: ابوطالب تجلیل تبریزی، سه جلدی، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۵ق.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۸. حلّی، سید علی بن موسی (ابن طاوس)، *جمال الاسبوع*، تک جلدی، قم، انتشارات رضی، بی تا.
۹. خرازی، سید محسن، *بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية* (محمدرضا المظفر)، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ق.
۱۰. خراسانی، محمد جواد، *مهدی منتظر*، تحقیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش.
۱۱. خمینی رحمته الله، سید روح الله، *أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. دوزدوانی، یدالله، *تحقیق لطیف حول التوقيع الشریف*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۴. سند، محمد، گفت وگو با مجله علمی - تخصصی *انتظار موعود*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، سال دوم، ش ۳، بهار ۱۳۸۱ش.
۱۵. شبر، سید عبدالله، *الأنوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ اول،

- ۱۴۰۳ق.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویت، قم، مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۱۷. _____، *مجموعه الرسائل*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۸. صدر، سید صدرالدین، *المهدی*، به اهتمام: سیدباقر خسروشاهی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۹. صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دارالتعارف بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۰. _____، *تاریخ الغیبة الكبرى*، بیروت، دارالتعارف بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۲. _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، انتشارات جهان، بی جا، ۱۳۷۸ق.
۲۳. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۴. _____، *معانی الأخبار*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ش.
۲۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، *الإحتجاج*، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طبرسی نوری، میرزا حسین، *جنت المأوی*، چاپ شده در *بحار الانوار* ج ۵۳، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة للحجة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۸. _____، *الفهرست*، نجف اشرف، مکتبه المرتضویة، بی تا.
۲۹. طیب، سید عبدالحسین، *کلم الطیب*، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ سوم، بی تا.
۳۰. عراقی میثمی، محمود، *دارالسلام*، تصحیح: سید محمود زرنندی، مقدمه: آقا میرزا فضل الله ملک الواعظین، تهران، کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۳۱. قهپایی، عنایت الله، *مجمع الرجال*، تصحیح: سیدضیاءالدین اصفهانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش (هفت جلد در سه جلد).
۳۲. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۳۴. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، *الفصول العشرة فی الغیبة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۵. _____، *الإرشاد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، بی جا، دارالمفید، بی تا.
۳۶. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، *مکیال المکارم*، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسه علمی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبة*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۳۹. نهاوندی، علی اکبر، *العقرب الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان علیه السلام*، تحقیق: صادق برزگر بفرویی و حسین احمدی قمی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

